

بررسی تحولات مفهومی امنیت در محیط امنیتی

سرهنگ عبدالله هندیانی*

چکیده

بررسی امنیت، جایگاهی محوری در بررسی روابط بین الملل دارد. هنگام اندیشیدن به امنیت، معنای در امان بودن دولت از حمله، همراه با امکان جنگ، و پرسش‌هایی درباره تهدید، کاربرد عملی و مهار و مدیریت نیروی نظامی بیش از هر چیزی به ذهن متبادر می‌شود؛ اما امنیت پیچیده‌تر از این موارد است. مشکل اصلی در بررسی امنیت در دوران پس از جنگ سرد این است که بر سر چیستی امنیت هیچ‌گونه توافقی وجود ندارد. تلاش برای درک نحوه تعریف امنیت دو علت دارد:

اول اینکه، بررسی‌های امنیت یکی از شاخه‌های روابط بین الملل است و بر سر اندیشه‌های نظری اصلی اختلاف نظر عمیقی وجود دارد.

دوم اینکه، در قلب مفهوم امنیت، عناصری هنجاری وجود دارد که سبب می‌شود تحلیلگران و سیاستگذاران نتوانند از طریق بررسی داده‌های تجربی روی تعریف واحدی به توافق برسند. بنابراین، چگونگی دریافت و ادراک مفهوم امنیت، بستگی به انواع قیود و چند و چون‌هایی دارد که به آن بسته می‌شود. در این مقاله برآنیم تا از مفاهیم امنیتی به دو منظر ثابت و سنتی و معنای عینی آن پرداخته و سپس در خصوص مفهوم مبتنی بر محیط که در مسائلی از قبیل ماهیت محیط، شکل محیط و شرایط بنیادین و تنوع و روابط محیط امنیتی، بررسی لازم را انجام دهیم و در پایان این امکان فراهم می‌شود که در بررسی تحولات مفهوم امنیت در محیط امنیتی و تفکیک حوزه‌های مفهوم‌شناسی نتیجه لازم حاصل شود.

کلید واژه‌ها

امنیت (security) / امنیت ملی (Nation security) / امنیت بین المللی (National security) / امنیت جهانی (Global security) _ محیط امنیتی (Security)

مقدمه

پس از جنگ سرد مفهوم امنیت به تدریج همراه با تحولات مختلف ساختاری نظام بین‌الملل در زمینه‌های اجتماعی - سیاسی و ارتباطات متحول شده است. این تحول را می‌توان در سه مرحله بیان کرد:

مرحله اول

این مرحله از شروع مسابقات تسلیحات هسته‌ای بین دو ابرقدرت شوروی سابق و آمریکا آغاز می‌شود که از چهارچوب نظامی به امنیت نگرسته می‌شد و وجه غالب «امنیت ملی» بود. امنیت در دوره جنگ سرد و به طور دقیق از آغاز مسابقات تسلیحاتی هسته‌ای بین دو ابرقدرت شوروی و آمریکا در قالب راهبردهای هسته‌ای مورد مطالعه واقع می‌شد. نظر به اینکه جنگ سرد خود مانع و پوششی جدی برای ظهور و بروز اختلاف‌ها و تعارض‌ها و آشکار شدن ابعاد غیرنظامی امنیت بود؛ بنابراین توجه جدی به آن ابعاد بیشتر به موارد نظامی بوده است.

مرحله دوم

این مرحله تقریباً از دهه ۱۹۸۰ شروع و به پارادایم «امنیت بین‌الملل» اطلاق می‌شود که به طور گسترده جای پای خود را در بین متفکران باز می‌کند. در خصوص تحول مفهوم امنیت از قدرت‌های نظامی به ابعاد دیگر نیز «زیبگنیوبرژینسکی» که از مشهورترین نظریه‌پردازان امنیت ملی است می‌گوید:

«منظور من از امنیت ملی، معنی محدود آن یعنی امنیت نظامی صرف نیست؛ گرچه قدرت نظامی احتمالاً نقش تعیین‌کننده در برتری یکی بر دیگری نخواهد داشت در عوض معتقدم که امنیت ملی ملاحظات بیشتری را در برمی‌گیرد از جمله زمامداری سیاسی، قدرت اقتصادی، نوآوری فناوری، حیات ایدئولوژیک؛ و تلاش برای نیل به امنیت ملی بدون عنایت به چنین ملاحظات چندانی مؤثر نخواهد بود و احتمالاً به شکست می‌انجامد.»

مرحله سوم

تقریباً با فروپاشی نظام دو قطبی آغاز شد. مفهوم امنیت هرچه بیشتر در این موج گسترش یافته، علاوه بر در برگرفتن ابعاد غیرنظامی به حوزه «انسان‌ها» در کنار دولت‌ها کشیده شده است که امروزه از آن به عنوان «امنیت جهانی» یاد می‌شود. «استانفیلد ترنر» رئیس سابق سیا در مورد اهمیت اقتصاد در نظم نوین جهانی با دیدگاه مشابهی معتقد است: «آشکارترین تأثیر ویژه نظم جهانی این است که تهدید بیشتر نسبت به امنیت ملی آمریکا (تهدید سلاح‌های هسته‌ای شوروی) کم شده و اکنون

در سطح اقتصادی دیده می‌شود. ما باید دوباره امنیت ملی را تعریف کنیم و به قدرت اقتصادی ارجحیت بالایی اعطا کنیم».

موضوع مهم این است که هر یک از این سه مفهوم هنوز طرفدارانی را دارد لکن نگرش به کشورهای غربی و سازمان‌های بین‌المللی (به ویژه سازمان‌های امنیتی، سازمان ملل، ناتو، اتحادیه اروپای غربی و ...) و مصادیق قابل ذکر مانند جنگ خلیج فارس، دخالت در سومالی و ... بیانگر گسترش هرچه بیشتر پارادایم سوم است.

بیان مسئله

واژه security از واژه secure گرفته شده است، در زبان فارسی معادل‌هایی همچون امن، محفوظ، مطمئن، تأمین کردن و ... برای آن آورده شده است. به طور کلی امنیت عمدتاً به نوعی احساس روانی گفته می‌شود که در آن به خاطر مبرا بودن از ترس، وضعیت آرامش و اطمینان خاطر حاصل می‌شود. به همین منظور با گذشت زمان و ایجاد تغییراتی در توقعات و نیازهای انسان‌ها، متغیرهای جدیدی نیز تعریف می‌شود. به عنوان مثال، محیط زیست که روزی اصلاً مورد توجه قرار نداشته است، امروزه به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل برهم زننده امنیت بشر تلقی شده است.

نظر به پیچیدگی مباحث امنیتی در جوامع امروزی، لزوم بررسی تحولات مفهوم امنیت از جنبه‌های مختلف، امری ضروری است. شناخت مفاهیم امنیتی می‌تواند مدیران تصمیم‌گیرنده در این گونه امور را به سمتی راهنمایی کند که با کمترین هزینه بیشترین نتایج را از تصمیمات اتخاذ شده به دست آورند.

از آنجایی که شرایط و فضای ناشی از اقدامات حفاظتی در نتیجه نوع شناخت یک محیط امنیتی با یکدیگر متفاوت است، (بعضاً تنها به مفهوم سنتی امنیت و یا به مفهوم محیط امنیتی توجه می‌شود) این امر باعث می‌شود تا شاخص‌های متفاوت در راستای آسیب‌های امنیتی مشاهده شود. تصمیمات مقابله‌ای در جهت حفظ منافع ملی و اهداف موردنظر تنها زمانی امکان‌پذیر است که مفاهیم امنیتی به درستی شناخته و ادراک شود. تحول در حوزه‌های مختلف مباحث امنیتی می‌تواند بخش‌های فراوانی را تحت-الشعاع قرار دهد که از این جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- تحول در پیش فرض‌های امنیتی؛

۲- تحول در شاخص‌های سنجش امنیت؛

۳- تحول در حوزه‌های مؤثر بر امنیت.

تعیین عوامل مؤثر بر بروز این تحولات می‌تواند ضمن ارتقای قابلیت حفظ امنیت باعث افزایش میزان شناخت محیط‌های امنیتی شود. این تحولات می‌تواند ضمن کاهش سطح خشونت فردی، کارکردهای اقتدار دولت را تحت تأثیر قرار داده و باعث می‌شود که برنامه‌ریزی دولت‌ها به هم بریزد.

مسئله اصلی در این است که امروزه تمامی مکاتب و نظریه‌های غربی مطرح هر

کدام بر اساس معرفت‌شناسی خاص خود موارد را ترسیم می‌کنند. ما به منظور تدوین مباحث امنیتی مدنظر خود باید با توجه به ذات و ماهیت مفاهیم امنیتی بومی اقدام نماییم و از آنجایی که مفاهیم امنیتی، امروزه به دلایل مختلف در تحول می‌باشند. بنابراین در این مقاله سؤال تحقیق اصلی عبارت است از:

۱- مفاهیم

امنیت

امنیت در زبان فارسی به معنای «آزادی، آرامش، فقدان ترس و عدم هجوم دیگران» بیان شده است، لکن در فرهنگ علوم رفتاری در معانی زیر آمده است:
الف _ حالتی که در آن ارضای احتیاجات و خواسته‌های شخصی انجام می‌یابد؛
ب _ احساس ارزش شخصی، اطمینان خاطر، اعتماد به نفس و پذیرش از طرف گروه.

امنیت ملی

کالینز در خصوص امنیت ملی معتقد است:
«شرایط و فضای ناشی از اقدامات حفاظتی که مانع از اعمال نفوذ دشمن و یا رقیب بر منافع و اهداف شده و امکان دارد بروز توانایی‌ها و قابلیت‌ها را مسدود سازد مفهوم امنیت ملی است.»

امنیت بین‌المللی

باری بوزان امنیت بین‌الملل را در ابعاد مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی تفسیر کرده است.

امنیت جهانی

امنیت جهانی ناظر بر مجموعه‌ای از اصول و اقدامات جهانی جهت تضمین همه ملت‌ها به طریقی که یک سیستمی از نظم جهانی را دارا شوند شامل می‌شود.

محیط امنیتی

به محیط پیرامونی ما که دارای مؤلفه‌های امنیتی شده و این شاخص‌ها در آن محیط کرد پیدا می‌کند؛ محیط امنیتی گویند. به نوعی می‌توان گفت که چگونگی بروز و ظهور هر پدیده امنیتی منوط به شرایطی است که در محیط وجود دارد.

۲- فرضیه و روش مورد استفاده

نظر به اینکه در این مقاله از روش توصیفی استفاده شده. بنابراین، فاقد فرضیه بوده و تنها سعی شده است با توجه به توصیف داده‌های به دست آمده نسبت به پاسخ مدنظر در بیان مسئله پرداخته شود.

۳- روش و ابزار جمع‌آوری

در این مبحث از روش کتابخانه‌ای و با ابزار فیش‌برداری از کتب، مقالات، جراید

مرتبط با موضوع استفاده شده است.

چهارچوب نظری

از جمع دو حوزه فلسفه و علم امنیت، حوزه جدیدی شکل می‌گیرد که می‌توان هدف آن را در این دانست که وجود هر پدیده و عینیت براساس یک معنا، ذات، رابطه علی و ماهیت مستقل وجودی تعریف می‌شود، یعنی علوم امنیتی، علوم سیاسی و همانند آن از این گونه حوزه‌ها محسوب می‌شوند.

در فلسفه علم معنی و ذات مفهوم را جمع کرده و با ادراک عینی و تجربی انسان و نیاز واقعی و قابل فهم در هم می‌آمیزند و به عبارت دیگر فلسفه علم به ما دستگاه ارائه کرده و روش علمی و محیط قابل پیاده‌سازی را می‌دهد در همین خصوص بین جوهره، شدن، بودن، حرکتی است که امکان رفع نیاز صورت می‌پذیرد. بدین منظور، ابتدا ضرورت توجه به ویژگی‌های امنیت مطرح می‌شود.

ویژگی‌های امنیت

به منظور تعیین مفهوم تحول در اندیشه ملی، ضرورت توجه به ویژگی‌های امنیت بسیار حائز اهمیت است که این ویژگی‌ها شامل موارد زیر است:

الف - نسبی بودن

با توجه به اینکه گستره امنیت در هیچ جایی به طور کامل نیست؛ بنابراین همواره از «درصد» برای بیان میزان امنیت موجود استفاده می‌شود. بنابراین، اعتقاد بر این است که امنیت نسبی است.

ب - ذهنی بودن

نظر به اینکه امنیت پدیده‌های حسی و ادراکی است و به شدت از ویژگی‌های روانی و ذهنی جستجوگران امنیت تأثیر می‌پذیرد؛ بنابراین در بسیاری از موارد به صورت راه و رسم و شیوه زندگی جوامع در می‌آید.

آرنولد و لفرز می‌گویند: «این حقیقتی پذیرفته شده است که ملت‌ها و گروه‌های داخل ملت‌ها در قبال یک رویداد خارجی موضعی واحد اتخاذ نمی‌کنند، برخی در ارزیابی یک خطر، مبالغه و برخی دیگر آن را دست کم می‌گیرند؛ عواملی چون منش ملی، سنت‌ها، اولویت و پیش‌داوری‌ها در تعیین حدی از امنیت که به نظر یک ملت لازم است مؤثر است.»^۱

ج - تفاوت تعریف و تغییر اولویت‌ها

تعریف امنیت ملی از دید دولت‌های مختلف متفاوت است و بسته به شرایط و مقتضیات آن دولت و جو بین‌المللی متغیر است.

بدین جهت به جز موضوعاتی که در «حفظ خود» مرتبط است نباید انتظار داشت که

1. Rosl. American Den fence --- betence aeading in national security polig (new York domed and company T 1973 T pqq.

تمامی دولت‌ها مسائل خاص و مشابهی را منافع عادی یا حیاتی خود در چهار چوب امنیت ملی تلقی کنند. به عنوان مثال، تعریف منافع ملی برای دولت لبنان و تأمین امنیت ملی براساس یکپارچگی و وحدت ملی و حفظ تمامیت ارضی است، در صورتی که برای ژاپن توسعه و بسط بازار و سلطه اقتصادی بر جهان در زمره منافع اساسی به حساب می‌آید.

این جابجایی در اولویت‌های امنیت، تغییر ارزش‌ها و یا قربانی کردن آن در پای ارزش‌های دیگر، گاهی به اجبار و برای ممانعت از وارد آمدن لطمات بیشتر بر پیکره امنیت ملی صورت می‌گیرد و گاه به اختیار و فارغ از اجبار و با هدف تطبیق هرچه بیشتر با شرایط متحول داخلی و خارجی به منظور سهولت دستیابی به روش‌های مؤثر در تثبیت و تقویت امنیت ملی رخ می‌دهند.

د - تأثیرپذیری از برداشت نخبگان

به قدرت رسیدن رهبران و احزاب جدید می‌تواند دگرگونی‌های عمده‌ای را در امنیت ملی در پی داشته باشد. از آنجایی که تضمین‌کنندگان و حدود و معنای امنیت ملی هر کشور را نخبگان حاکم بر آن کشور تشکیل می‌دهند؛ بنابراین عواملی همچون سنن تاریخی، زمینه‌های سیاسی، موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک، نیروهای اقتصادی و تشکیلات اجتماعی، نقش عمده‌ای را در تعیین خط مشی عمده راهبردی کشورها برعهده دارند.

ه - حاصل جمع جبری صفر

یکی از ویژگی‌های اساسی امنیت ملی آن است که اغلب با اهداف کشورها در زمینه ملی (به ویژه در بعد نظارتی آن) با منافع ملی و امنیت سایر کشورها در تعارض است. به عبارت دیگر، معادله امنیت ملی، معادله‌ای است با جمع جبری صفر، بدین معنا که افزایش میزان امنیت ملی در یک کشور الزاماً با گسترش احساس ناامنی در میان کشور دیگر همراه است و آنان را به تکاپو برای رفع تعارض امنیتی خود از طریق افزایش توان کمی و کیفی نیروهای نظارتی خویش تحریک می‌کند. وضعیت حاکم بر کشورهای اروپایی پس از جنگ اول جهانی نمونه روشنی از این مورد است.

و - سوء استفاده از اهمیت امنیت ملی

نظر به وحدت نظر کامل مردم و گروه‌های ذی نفوذ سیاسی پیرامون اهمیت حیاتی امنیت ملی، برخی از کشورها (به ویژه جهان سوم) از این مسئله سوء استفاده کرده و تلاش مردم برای حفظ امنیت ملی را از مسیر اصلی خود منحرف و در خدمت تثبیت منافع فردی و گروهی خویش و تحکیم مبانی حکومت خود در می‌آورند. در اغلب موارد آن دسته از رهبران سیاسی که امنیت داخلی و منافع هیئت حاکمه را با تهدیدات ناشی از آشوب‌ها و مشکلات فزاینده روبه‌رو می‌بینند با توسل به یک تاکتیک انحرافی بسیار ساده، اما مؤثر با تجاوز به سرزمینه‌ای دیگر و آغاز یک ماجراجویی نظامی خارجی و

یا به راه انداختن جنگ تبلیغاتی گسترده و پرهیاهو دربارهٔ تهدیدات امنیت ملی از ناحیه یک کشور و گروه‌های داخلی وابسته به آنان می‌کوشند مردم را حول محور مشترک به منظور مقابله با دشمنان خارجی و دفع تهدیدات امنیت ملی گرد آورند.

ز - تأثیرپذیری از بازیگران غیر دولتی

امروزه واقعیات موجود بازیگران و عوامل غیردولتی نیز از اهمیت قابل توجه‌ای برخوردار هستند و بعضاً در مواردی برخی از بازیگران غیردولتی از قابلیت نفوذ و تأثیرگذاری به مراتب بیشتری نسبت به دولت‌های کوچک در مسائل امنیت ملی برخوردارند. یکی از اشتباهات رایج در حوزه امنیت ملی این است که فرض می‌شود دولت‌های بیگانه بازیگران و تصمیم‌گیرندگان نهایی و انحصاری مسائل مربوط به امنیت ملی هستند. این بازیگران عبارت‌اند از:

۱- بازیگران غیردولتی متعلق به سرزمین خاص: مانند سازمان‌های تروریستی و جنبش‌های آزادیبخش که با اقدامات خود به نوعی بر امنیت ملی کشور تأثیر می‌گذارند.

۲- سازمان‌های فراملی بدون تعلق به سرزمین خاص: مانند شرکت‌های چند ملیتی که با تکیه بر مدیریت فناوری و دارایی‌های خود با اقداماتی (مداخله، کودتا و چپاول اقتصادی) امنیت کشورها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند.

۳- سازمان‌های بین‌الدولی: (که اغلب دارای شخصیت حقوقی مستقل از دولت‌های تشکیل دهندهٔ عضو آن هستند، مثل ناتو) این بازیگران غیردولتی قادرند چند نقش را که سیاست بین‌الملل و امنیت ملی کشورها ایفا می‌کنند، مد نظر قرار دهند. این سیاست‌ها می‌توانند قرار دادن یک مسئله در دستور کار دیپلماتیک بین‌المللی، مطرح ساختن برخی مسائل جهانی یا منطقه‌ای برای افزایش آگاهی عموم شهروندان، نفوذگذاری در حکومت‌های ملی و سازمان‌های بین‌المللی به منظور اتخاذ تصمیم مطلوب آنان، باشد (هالیستی، ۱۳۷۳: ۱۰۱).

به طور کلی می‌توان با توجه به ویژگی‌های فوق یادآور شد که تا چند دهه پیش امنیت ملی صرفاً به معنای نظامی تعریف شده و به همین علت مهم‌ترین تهدید برای امنیت ملی، تهدید نظامی محسوب می‌شد و اغلب امنیت و مملکت را معادل و مساوی با قدرت و امنیت نظامی پنداشته و اعمال قدرت نظامی یعنی توسل به جنگ برای حفظ امنیت و کسب منافع ملی از روش‌های معمول، از بدو پیدایش سیستم دولت - کشوری بود. پس از پایان جنگ جهانی اول و اثبات نقش غیرقابل انکار ملاحظات اقتصادی اندک اندک توجه به این قدرت جدید در شکل‌گیری امنیت ملی کشورها افزایش یافت.

با بروز تحولاتی نظیر اختراع و گسترش سلاح‌های هسته‌ای و سایر تجهیزات پیشرفته و هزینه‌بر، پیشرفت فناوری و شکل‌گیری موج سوم، افزایش تعداد کشورهای جهان و گسترش روابط اقتصادی میان آنان، ازدیاد توقعات اقتصادی و سیاسی مردم و جوامع از دولت‌های خود، ضرورت تخصیص و تقسیم بهینه منابع محدود مالی و

انسانی موجود میان دو بخش اقتصادی، نظامی و ...، قدرت اقتصادی توانست در قیاس با قدرت نظامی اهمیت فزونتری کسب کند.

یکی از مهم‌ترین دلایل در بررسی علل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، را می‌توان تأثیرپذیری امنیت ملی کشورها از مسائل اقتصادی دانست. زمامداران شوروی بدون توجه به ماهیت در حال تحول عوامل تشکیل‌دهنده قدرت در نظام بین‌المللی اولویت اصلی و اساسی را به بخش نظامی داده و می‌کوشیدند با تمرکز امکانات مالی و انسانی در این بخش زمینه تجهیز به ابزار لازم برای دفاع از امنیت ملی خویش را مهیا سازند. این توجه افراطی باعث شد به همان نسبت از بودجه و امکانات مورد نیاز برای تأمین حداقل نیازهای اقتصادی و اجتماعی کاسته شود (برژینسکی، ۱۳۶۸: ۵).

۲-۲ مفهوم ثابت و سنتی

الف- فلسفه و جوهره امنیت

در بحث شناخت امنیت بایستی ابتدا از منظر فلسفه و جوهر آن مطالبی درج شود تا این امکان فراهم شود که این حوزه مورد درک قرار گیرد. درک یک مفهوم مستلزم آن است که آن مفهوم از چه منبعی، دارای چه معانی و با چه جوهرهای شکل گرفته است. قبل از پرداختن به امنیت، باید شناخت پیدا شود و این شناخت زمانی میسر است که درک صورت گیرد (زیرا درک، مقدمه شناخت است).

ب - شناخت

وقتی از شناخت صحبت می‌شود، سؤال جدیدی مطرح می‌شود که شناخت چیست؟ چه وجوهی دارد؟ آیا اصلاً شناخت میسر است؟ اگر پاسخ مثبت است، روش این شناخت چگونه است؟

نظر به اینکه ابزارهای شناخت برای هر مقوله متفاوت از یکدیگر است؛ بنابراین پس از شناخت (حتی شناسایی ابزار)، باید دانست که آیا همخوانی ابزار با روش مورد نظر وجود دارد؟ فلاسفه علم معتقدند که تفاوت فلسفه علم با سایر علوم متعارف در این است که فلسفه علم به زیربنا میپردازد، لکن علوم دیگر به روبنا و مسائل ظاهری مرتبطند. فلسفه علم راجع به چیستی و ماهیت علوم می‌پردازد. در مورد شناخت هم همین طور است، تعریفی که از شناخت مطرح می‌شود عبارت است از: «تصویری که از پدیده و موضوع در ذهن فاعل شناسا شکل گرفته و حداقل از یک حیث منطقی یا کاربردی قابل توجیه است».

با این تعریف مشخص است که شناخت تنها به مسائل تجربی منتج نمی‌شود و کلیه مسائل را دربرمی‌گیرد و تنها منحصر به تجربه نبوده و خیلی از چیزهای دیگر را نیز دربرمی‌گیرد.

از سویی شناخت تنها توسط عقل نیز امکان‌پذیر نیست، چون با ظرف عقل نیز نمی‌توان همه چیز را شناخت. ظرف عقل محدود بوده و ما خیلی از چیزها را متوجه

نمی‌شویم. به همین دلیل نمی‌توان شناخت را تنها به تجربه یا عقل مرتبط دانست. در همین راستا در این تعریف کلمه کاربردی در نظر گرفته شده است که لفظ عام است، معرفت از هر جا به دست آید، متفاوت نبوده، لکن اهمیت دارد که ارزش معرفت اخذ شده در چه شکلی عرضه شود؛ از طریق وحی، الهام، خواب، حس ششم یا از طرق دیگر؛ بنابراین عرصه‌های شناخت بسیار متعدد و آن یک عرصه تصویرسازی در ذهن است که به جاهای مختلفی می‌تواند وصل شود. این شناخت می‌تواند از راه‌هایی مانند، تعلیم، تحقیق، الهام، وحی و ... اخذ شده باشد. شناخت فاقد مرز بوده و از راه‌های گوناگون حاصل می‌شود؛ در صورتی که علم بر خلاف شناخت، اعتباری است.

ج - ادراک

مسئله مهم دیگری که در فلسفه و جوهره نقش بسزایی را دارد، ادراک است. نوع ادراک با شیوه‌های مختلف آن می‌تواند زمینه شناخت متفاوتی را ایجاد کند. بهره‌گیری از تجارب به عنوان یکی از شاخص‌های ادراک در حوزه‌های اجتماعی بسیار مؤثر است، لکن در نظام فکری _ فرهنگی ما به جز تجربه، منبع ادراک وحی نیز مطرح است، این منبع در جوهره و ذاتش قابل تجربه نیست ولی در حقیقت و معنایش قابل ادراک است.

وجود فطرت در درون انسان و پیوند با تفکر فرد باعث درک وحی می‌شود، به همین منظور کسانی که از وحی درک لازم را ندارند، فطرتشان در محیط متخلخل می‌شود. قرآن کریم در خصوص فطرت انسان‌ها اشاره به زبانی می‌کند که: «کشتی دچار طوفان می‌شود به یاد خدا می‌افتند و زمانی که به آرامش می‌رسند از یاد خدا غافل می‌شوند».

۲-۳ حوزه‌های مرتبط با امنیت

الف - حوزه فلسفه امنیت

تعریف پدیده امنیتی بدون درک مفاهیم، امکان‌پذیر نیست، چون باید دریافت که پدیده چقدر با احساس ما همخوانی دارد. در این حوزه باید به مسائل زیر پردازیم: چرایی، چیستی، ارزش، غایت و موضوع امنیت که در صورت پاسخ به این موارد، این امکان فراهم می‌شود که در حوزه معنا و حقیقت، اشکال فلسفه امنیت در مکاتب مشخص شود.

ب - هستی‌شناسی

هستی‌شناسی را با عناوین مختلفی مطرح می‌کنند که هر یک از آن‌ها دارای معانی خاص است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- پدیدارشناسی

پدیدارشناسی هم‌چنان که از نامش پیداست، پدیده را مدنظر دارد. این واژه دارای سیر تاریخی خاص و از نظر لغوی به معنای مطالعه یا شناخت پدیدار است. از دیدگاه

هوسرل شناخت کامل و واقعی پدیده‌های اجتماعی و انسانی ممکن نیست مگر آنکه به ذات و کنه آن‌ها پی ببریم. از جمله محورهای اساسی اندیشه پدیدارشناسی می‌توان به این نکته اشاره کرد که چون پدیده‌های اجتماعی شیء نیستند؛ بنابراین مانند شیء هم قابل مطالعه نیستند و شناخت و درک پدیده‌های اجتماعی منوط به شناخت ارزش‌های جامعه است. پدیدار همان چیزی است که ظاهر و آشکار می‌شود و برای آنکه پدیدار آشکار شود، وجود واقعیت یا بود الزامی است. براین اساس بین پدیدار و واقعیت تمایزی خاص وجود دارد.

۲- غایت‌شناسی

عدهٔ دیگر، هستی‌شناسی را معادل غایت‌شناسی می‌دانند و معتقدند که هستی و غایت یکی است. این عده افرادی معنا محور هستند که نگاه آرمان‌گرایی دارند. در این حوزه می‌توان به هورکی‌هایمر و کاستلز اشاره کرد.

۳- ماهیت‌شناسی

طرفداران این نوع هستی‌شناسی تابع فلسفهٔ علم هستند؛ یعنی همهٔ پدیده‌ها را با شرایط خود تبدیل به علم می‌کنند. تفاوت ماهیت‌شناسی با پدیدارشناسی در این است که این عده، فلسفه را قبول دارند ولی پدیدارشناسان، فلسفه را قبول ندارند. سنت اگوستین از جمله طرفداران این تعریف از هستی‌شناسی است.

۴- نقش جهان‌بینی

این نگاه همهٔ مفاهیم هستی‌شناسی را شامل می‌شود، مفهوم هستی‌شناسی به تعبیر اساسی ارتباط آن با مفهوم جهان‌بینی است؛ یعنی هر کدام نسبت به چیستی، چرایی، نحوهٔ تبیین جهان و نظر دارند. در این نگاه، هستی‌شناسی همان جهان‌بینی است. این نه تنها جهان مادی یا ماوراء الطبیعه بلکه کل جهانی که خلقت شده را دربرمی‌گیرد، پس هستی‌شناسی گونه‌ای از جهان‌بینی است که سعی دارد موضوع انسان را در خلقت مدنظر قرار دهد. بنابراین هستی‌شناسی یعنی پاسخ به چیستی جهان؛ چرایی تحولات در جهان، سمت و غایت جهان هستی. هر پدیده‌های هنگام تعریف در قالب امور امنیتی باید با این سه موضوع مرتبط باشد.

۴-۲ ویژگی‌های معنا و ذات امنیت

معنا و ذات امنیت را باید در پنج ویژگی چرایی، چیستی، ارزش، غایت و موضوع امنیت جستجو کرد. تنها با این ویژگی‌ها، امکان بررسی هر نظریه و مکتب میسر است. با اخذ پاسخ هر یک از ویژگی‌های فوق، این امکان فراهم می‌شود که نگاه خود را به امنیت شکل دهیم.

به عنوان مثال، می‌توان ویژگی پنجگانه مدنظر را در سه منظر مکتب رئالیسم (نظریه رئالیسم در امنیت)، مکتب ایده‌آلیسم در امنیت و امنیت از نظر اسلام مورد مقایسه قرار داد. این بررسی می‌تواند تا اندازه‌ای تفاوت اشاره شده را به نمایش گذارد. شکل زیر

ویژگی‌های معنا و ذات امنیت را در سه نظریه نشان می‌دهد.

ردیف	ویژگی‌های معنا و ذات امنیت	نظریه رئالیسم در امنیت	نظریه ایده آلیسم در امنیت	امنیت از منظر اسلام
۱	چرایی امنیت	امنیت احساسی است که ناشی از ناامنی است و تا وقتی ناامنی است امنیت کامل نداریم	امنیت به معنای دفع تنش است و در صورت رفع تنش‌ها امنیت حاصل است.	امنیت در اسلام دارای سطوح مختلفی است که امور معنوی، فردی، اجتماعی، سیاسی، نظامی، اقتصادی، حقوقی و ... را در برمی‌گیرد.
۲	چیستی امنیت	ناامنی است که منافع را تهدید می‌کند	تأکید بر وجدان، زمینه‌مندی رفتار، قانون‌گرایی، کمال‌گرایی و وظیفه‌گرایی	پیوند اخلاق و سیاست، تکلیف‌گرایی و قرب الهی
۳	ارزش امنیت	رفع ناامنی است	تأمین اخلاق، آزادی و صلح	تعادل فطرت و غریزه- تعالی انسان در تمامی حیات دنیوی و اخروی
۴	غایت امنیت	بقا (بقای مادی)	ادامه حیات برای تمامی دول	رستگار شدن و به معبود رسیدن یا به عبارتی قرب الهی
۵	موضوع امنیت	قدرت محور	عقل محور	عقل محور و شرع محور

۳- مفهوم امنیت مبتنی بر محیط

مفهوم دومی که از امنیت متصور است مفهومی است مبتنی بر محیط. پس از شکل‌گیری یک مفهوم امنیتی که برخاسته از ذات و معنای آن است، چگونگی بروز و ظهور هر پدیده امنیتی منوط به شرایطی است که در محیط وجود دارد. در زمینه تقسیم‌بندی از منظر محیط، مسائل مختلفی می‌تواند مدنظر قرار گیرد، لکن آنچه را که حائز اهمیت است می‌توان در موارد زیر بیان کرد:

۱-۳. ماهیت محیط

هر محیط برگرفته از مکاتب و نظریه‌های موجود در خود دارای ماهیت خاص است، محیطی که از مکتب رئالیستی برخوردار است به دلیل ماهیت اهداف مدنظر در این محیط، بسیار متفاوت از محیط دیگری است که مکتب ایده‌آلیستی یا غیره در آن شکل گرفته است. مفهوم امنیت تنها زمانی می‌تواند به آسانی مورد شناسایی در پدیده‌های محیطی لحاظ شود که ابتدا اصل و درون محیط آن مشخص شده باشد، به همین منظور تا زمانی که این ماهیت به صورت شفاف قرار نگیرد امکان درک و فهم مفهوم امنیت در بستر محیط به آسانی مقدور نیست.

۲-۳. شکل محیط

مسئله مهم دیگر در مفهوم امنیت مبتنی بر محیط، بسته به شکل محیط متغیر است؛ زیرا افراد مختلفی که قصد بهره‌گیری از مباحث امنیتی را دارند قادر نخواهند بود، تعریف یکسانی از آن داشته باشند. اگر یک پدیده امنیتی برای محیطی در شکل یک کشور ظهور و بروز کند، ممکن است منافع حیاتی آن کشور در راستای برداشت مفهومی امنیت مدنظر قرار گیرد و حال اگر همان پدیده در شکل منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی ظاهر شود، برداشته‌ای گوناگون و حتی بعضاً برخلاف برداشت اولیه (در شکل یک کشور) ایجاد شود. به همین منظور شکل محیط مورد استفاده در مورد پدیده امنیتی، در مفهوم مباحث امنیتی بسیار مؤثر است.

۳-۳. شرایط بنیادین محیط

سومین عامل مهم در مفهوم امنیت مبتنی بر محیط را که از اهمیت خاصی نیز برخوردار است، باید به شرایط بنیادین محیط اختصاص داد. هر محیط دارای نیازهای خاص متفاوتی است، این نیازها که برگرفته از معنا و ذات مباحث امنیتی است (که نشأت گرفته از جهان‌بینی هر محیط است) نقش مؤثری را در مفاهیم امنیتی داراست، بسیاری از مسائلی که در یک محیط می‌تواند بنیادین تلقی شود، در محیط دیگر نه تنها در این دسته قرار نمی‌گیرد بلکه ممکن است برعکس، از کم اهمیت‌ترین سطح ارزشی برخوردار بوده و یا حتی توجه به آن برخلاف امنیت محیط تلقی شود. به همین علت برای درک مفاهیم امنیتی باید به این امر مهم از محیط نیز توجه خاص کرد تا در راستای تحلیل تحولات مفاهیم امنیتی، ابتدا نیازهای اساسی یک محیط مشخص شود و سپس تحلیل مفاهیم امنیتی بر مبنای آن صورت پذیرد.

۴-۳. تنوع و روابط محیط امنیتی

محیط‌های امنیتی دارای تنوع و رابطه‌هایی است که تفکیک آن‌ها و شناخت هر یک از عوامل مؤثر در این ارتباطات و تنوع در محیط‌ها می‌تواند در تعیین مفهوم یک پدیده امنیتی در محیط مهم باشد. اگر دو محیط دارای شرایط همبستگی بالایی نسبت به یکدیگر باشند، مسلماً مفهوم امنیت می‌تواند تا اندازه‌ای در برداشت نخبگان هر دو محیط در یک راستا منظور شود و بالعکس اگر دو محیط در تنوع زیاد با یکدیگر قرار گیرند، بالطبع مفاهیم امنیتی در آن دو محیط نیز با یکدیگر متفاوت بوده و هر محیط به اقتضای شرایط خاص خود از آن برداشت می‌کند.

۴- تحول مفاهیم امنیت در نظام بین‌الملل

اصولاً نظام‌های بین‌المللی واحد ساختار، مقید به رشته مقرراتی که رفتار اعضای آن‌ها را تنظیم کند، نیستند. براین اساس، مناسبات میان واحدها و نظم بین‌المللی، تأثیر ماهیت نظام‌های دارای سلسله مراتب (نظام بین‌الملل معاصر) و ماهیت نظام برای

سیاست خارجی مؤثر، همان اندازه ضروری است که شناخت بازار برای کسانی که در آن کار می‌کنند؛ بنابراین تحلیل ماهیت نظام در زمان و مکان معینی برای فهم روابط بین‌الملل که در داخل آن صورت می‌گیرد، امری ضروری است (فرانکل، ۱۳۷۳: ۲۰۲).

۴-۱. تحولات اولیه

نظام بین‌الملل در اواخر این قرن برای اولین بار در تاریخ، ماهیتی جهانی به خود گرفته است. آلوین تافلر در کتاب خود تحت عنوان «جنگ و ضد جنگ» در خصوص ماهیت جهانی قرن بیست و یکم معتقد است: امروزه «واژه جهانی» جا و بیجا به کار می‌رود (تافلر، ۱۳۷۲: ۳۴۲).

توماس کوهن^۱ معتقد است، اساس دانش و معرفت انباشتی را مجموعه‌ای از مفاهیم تشکیل داده‌اند و این دانش در نهایت به وسیله یک قالب فکری دیگر منسوخ می‌شود. به نظر آرنلد لیپهارت^۲ تکامل نظام بین‌الملل نیز از چنین الگویی پیروی کرده است. سیر تکوینی نظام بین‌الملل معاصر متأثر از طرح جدید در عرصه جهانی است. تأثیر فرآیند به هم پیوستگی و به هم وابستگی فرامرزی به طور روزافزون دولت‌ها را وادار به سازگار شدن با تعاملات بین‌المللی می‌کند، این یکی از عوامل مؤثر در تغییرات است. در همین راستا دیگر نمی‌توان امنیت را تنها به طور یک جانبه تحقق بخشید و تأمین امنیت همکاری دولت‌ها را به جای رویارویی ضروری می‌سازد (هافندرون، ۱۳۷۱: ۲۲).

ریچارد فالک^۳ در کتاب خود به نام «این سیاره در خطر» درباره مفهوم و ماهیت نظم جهانی می‌گوید: هدف از طرح مفهوم حیاتی صرفاً این است که به نحوی بتوانیم ویژگی‌های صورت‌های مختلف کشورها و سایر عوامل بین‌الملل در مورد امنیت و تحول را بیان کنیم؛ بنابراین مطالعه در نظم جهانی یعنی مطالعه درباره قدرت، انجام درگیری، نقش خشونت و روش‌های حل و فصل که عوامل بین‌المللی در پیگیری مقاصد خود بدان تمسک می‌جویند، ضروری است (لاریجانی، ۱۳۷۱: ۵۳).

با شروع دهه هفتاد و پس از آن دهه هشتاد میلادی، این مفهوم بسیار محدود از امنیت، جای خود را به مفهومی وسیع‌تر داد که مسائل اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی را نیز شامل می‌شود. به جای امنیت ملی و مردمی از امنیت جهانی سخن به میان آمد و به بیان دیگر، امنیت کشورهای چه ضعیف و چه قوی تا حد زیادی به یکدیگر گره خورد و این تأثیر مهم جهانی شدن اقتصاد است (تاج یوسفی، ۱۳۷۴: ۵۹). اغلب کشورهای قدرتمند برای تأمین این امنیت به «خشونت» نیز متوسل می‌شوند؛ زیرا تا یک مجمع داور بین‌المللی به وجود نیامده است تا احکام خود را در صورت لزوم از طریق قوه جائزه اعمال کند و دولت‌ها خود را ملزم به پذیرش آن ندانند، خشونت و توسل به زور توسط دولت‌های قدرتمند یکی از مفاهیم مشخص و بارز

1. Tomas Kuhn

2. Arend Lijphart

3. Richard Falk

روابط بین‌الملل (به ویژه نظام بین‌الملل معاصر) قلمداد می‌شود. شرط لازم برای این خشونت در نظام بین‌الملل «قدرت و اقتدار» است، اعم از اینکه نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی باشد.

هانا آرنه معتقد است «قدرت همانا خشونت است وقتی که به بالاترین حد خود برسد» و به عبارتی دیگر بالاترین نوع قدرت، خشونت است (آرنه، ۱۳۵۹: ۵۴).

۲-۴. تحول در عصر حاضر

در عصر حاضر در میان سیاستمداران به ویژه آمریکایی‌ها این اعتقاد وجود دارد که لازمه صلح، خشونت است و برای دستیابی به صلح می‌بایست از قوه قهریه استمداد گرفت و این همان مفهومی است که تحت عنوان «تلازم صلح‌طلبی و خشونت‌گرایی» به گونه‌ای فراتر از عصر جنگ سرد مورد استفاده واقع می‌شود. حال چنین برمی‌آید که با از بین رفتن سیستم دوقطبی، برخی از مفاهیمی که در دوران جنگ سرد رواج یافته بودند معانی خود را از دست داده یا به طور مشخص تغییر معانی یافته و مفاهیم جدید جایگزین آن‌ها شده است. به هر حال به رغم تحول مفاهیم عینی مذکور از قبیل امنیت، خشونت و صلح، مفاهیم انتزاعی دیگری همچون دایره آهنین، همزیستی مسالمت‌آمیز و توانایی ضربه اول و ضربه دوم، دکترین حاکمیت محدود، توازن وحشت، عدم تعهد و ... که بیشتر در چهارچوب سیستم دو قطبی می‌گنجد، تحول یافته است.

۳-۴. تحولات مفهومی در جهان سوم

به رغم از بین رفتن سیستم دو قطبی، مفهوم «جهان سوم» همچنان باقی است لکن مفهوم «عدم تعهد» که ناشی از کنارگیری برخی از کشورها از روند منازعات و رقابت‌های بین دو ابرقدرت موجود در عصر جنگ سرد بود بار دیگر در شرایط کنونی کاربرد لازم را ندارد.

به نظر می‌رسد کشورهای عضو باید تغییراتی را در خود بدهند تا قادر شوند تعادل قدرت در سیستم نوین جهانی را کنترل کنند.

۴-۴. تحول مفهوم امنیت بین‌الملل

با گذشت زمان و پیچیده‌تر شدن ساختار اجتماعات بشری، سطح وابستگی متقابل امنیتی میان انسان‌ها نیز بالاتر رفته، به طوری که اصطلاحاتی چون امنیت ملی، امنیت بین‌المللی و امنیت جهانی وارد مباحث مطالعات امنیتی شده‌اند. پس از انعقاد قرارداد وستفاليا در سال ۱۶۴۸ میلادی و شکل‌گیری نظام دولت _ ملت مفهوم امنیت ملی شکل گرفت. با گذشت زمان و تشدید تعاملات میان دولت _ ملت‌ها مفهوم امنیت بین‌الملل مورد توجه قرار گرفت و امروزه نیز با زیر سؤال بردن ساختار امنیتی از واژه‌های جدیدتری چون امنیت جهانی تعریف می‌شود.

باری بوزان امنیت بین‌الملل را در ابعاد مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی تقسیم کرده است که در امنیت نظامی به آثار متقابل توانایی‌های

تهاجمی و دفاعی مسلحانه دولت و نیز برداشت آن‌ها از مقاصد یکدیگر، در بعد سیاسی بر ثبات سازمان‌دهی دولت‌ها، سیستم‌های حکومتی و ایدئولوژی‌های ناظر که به آن‌ها مشروعیت می‌بخشد، در بعد امنیت اقتصادی به دسترسی منابع مالیه و بازارهای لازم برای حفظ سطوح قابل قبولی از رفاه و قدرت دولت توجه می‌کند. در امنیت اجتماعی به قابلیت لازم برای حفظ الگوهای سنتی، زبان، فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی با شرایط قابل قبول معتقد است و امنیت زیست محیطی را در حفظ محیط زیست بشری ناظر می‌داند. لازم به ذکر است که این پنج بخش از یکدیگر جدا عمل نمی‌کند بلکه هر یک از آن‌ها دارای کانون مهمی در درون مسئله امنیت و روشی برای تنظیم اولویت‌ها بوده و از طریق ارتباطات قوی همگی به همدیگر متصل هستند.

الف - درک بازیگران از مفهوم امنیت بین‌الملل

۱- درک سنتی از مفهوم بین‌الملل

در این نگرش امنیت بین‌الملل را به صورت مفهومی منحصر به فرد در نظر گرفته و آن را با تمرکز بر امنیت ملی دولت _ ملت‌ها تعریف می‌کنند و حاکمیت و استقلال کشورها را مهم‌ترین رکن امنیت بین‌الملل می‌دانند. ویژگی‌های این نگرش به امنیت شامل موارد زیر است:

الف) دولت‌ها به مثابه منشاء اصلی تهدید و مسئول اولیه برقراری امنیت

رنالیست‌ها که محوریت را به دولت می‌دهند، امنیت ملی را به صورت حفاظت فیزیکی از دولت در مقابل تهدیدهای خارجی دانسته و منشاء چنین تهدیداتی را نیز خود دولت‌ها می‌دانند.

در واقع تأمین امنیت بین‌الملل منوط به تأمین امنیت ملی دولت بوده و به همین علت نیز در تبیین جنگی بودن، وضعیت نظامی دولت‌ها، سرشست منازعه جو و انحصار طلب، تأکید دارند، اما نئورنالیست‌ها روی ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل تکیه دارند و بنا بر استدلال آن‌ها به خاطر فقدان اقتدار فائقه مرکزی بر نظام دولت‌ها، خود دولت‌ها ناچارند تا پیگیر حفظ امنیت خود به عنوان بالاترین منفعت ملی باشند.

ب) ماهیت نظامی تهدید و لزوم پاسخ نظامی به آن

نظر به آنارشیک بودن وضعیت نظام بین‌الملل، هر دولتی باید احتمال دهد تا در هر لحظه امکان تجاوز نظامی به حریم کشورش وجود دارد؛ از این رو تنها ابزار مقابله با تهاجم نظامی، داشتن قدرت نظامی مناسب است. از آنجایی که هر دولتی به صورت بالقوه هم می‌تواند تجاوزگر یا خود مورد تجاوز سایر دول قرار گیرد؛ بنابراین بهترین روش تأمین و حفظ امنیت بین‌الملل، شکل‌گیری موازنه قدرت است. اگر فناوری سلاح‌های هسته‌ای به صورت متقابل بین دولت‌های جهان تقسیم شود نوعی بازدارندگی فراگیر به وجود می‌آید.

ج - حفظ حاکمیت و استقلال کشور به مثابه بالاترین ارزش

حاکمیت مطلق در عصر جدید وجود خارجی ندارد؛ زیرا دولت‌ها دیگر قادر نیستند تمامی امور شهروندان را تحت کنترل خود نگه دارند و از سوی دیگر منافع دولت‌ها حکم می‌کند که آن‌ها بخشی از حاکمیت خود را به نهادهای فرادولتی واگذار کنند. نظر به اینکه امروزه تنها تحقق قابلیت‌های داخلی کافی نبوده بلکه شناسایی جامعه بین‌الملل نیز ضروری است؛ بنابراین این حاکمیت یک بعد خارجی نیز به خود گرفته است. با دیدگاه رئالیستی که بازیگران اصلی عرصه روابط بین‌الملل را دولت‌ها و رقابت آن‌ها با یکدیگر را بقای عالی‌ترین هدف می‌دانند، پس حاکمیت و استقلال بالاترین ارزش مورد توجه دولت‌هاست.

۲- ابعاد درک موسع از مفهوم امنیت بین‌الملل

با ورود به عصر جهانی مفهوم درک قبلی به مرور کم رنگ شده و ارزش‌های امنیتی پیچیده‌تر و متکثر گشته‌اند. در این دیدگاه بازیگران فرو ملی و فراملی نیز منشاء تهدید هستند. در مقصد تهدیدات نه صرفاً دولت‌ها بلکه بازیگران چنان به یکدیگر گره می‌خورند که برخی از اصطلاحات امنیت جهانی و یا امنیت بشری به جای امنیت بین‌الملل استفاده می‌شود. ماهیت تهدیدات نه تنها نظامی بلکه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی زیست محیطی است. مهاجرت‌های بی‌رویه، مواد مخدر، شیوع بیماری‌های مسری، گازهای گلخانه‌ای، سلاح‌های کشتار جمعی، جرایم سازمان یافته و تروریسم از جمله ماهیت تهدیدات است. ویژگی‌های خاص این دیدگاه را می‌توان در مسائل زیر بیان کرد:

الف) تهدیدات متکثر امنیتی

در این دیدگاه کل جامعه بشری (از فرد گرفته تا بزرگ‌ترین نهاد بین‌المللی) می‌تواند منشاء تهدیدات تلقی شوند.

رابرت ماندل از دیدگاه مفهومی دگرگونی مزبور را سه مرحله می‌داند:

مرحله اول: تهدید حاکمیت ملی؛

مرحله دوم: افزایش وابستگی متقابل جهانی؛

مرحله سوم: فزونی کشمکش‌های بی‌نظم و هرج و مرج گونه.

این سه حالت در یک نظم خاص بوده و در آن مراحل، مؤثر بر یکدیگر می‌باشند (ماندل، ۱۳۷۹: ۸۱). در این دیدگاه تهدیدات متکثر از شاخص‌های متعددی ارزیابی می‌شوند که مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان موارد زیر دانست:

۱- چون ماهیت امنیت در این مفهوم، چندگانه است؛ بنابراین افراد نیز به تبع داشتن نقش‌ها و منصب‌های مختلف هر یک به نوعی مسئول حفظ امنیت جهان می‌باشند.

۲- گروه‌های فرو ملی با توجه به ماهیت خود در قبال امنیت جهان مسئولند (گروه‌های فروملی مانند احزاب، گروه‌های تروریستی، باندهای قاچاق مواد مخدر و ...)

۳- دولت‌ها صرفاً در بعد نظامی بررسی نمی‌شوند یعنی در این نگرش نه تنها امکان

تهدید بازیگران خارجی بلکه برای شهروندان خود نیز می‌توانند تهدید تلقی شوند. ۴- بازیگران فراملی نیز خواسته یا ناخواسته با اقدامات خود امنیت جهان را به خطر می‌اندازند.

ب) ماهیت پیچیده تهدیدات و پاسخ‌ها

باری بوزان تهدیدات امنیتی را به پنج بخش تقسیم کرده است که عبارت‌اند از:

۱- تهدیدات سیاسی

این تهدیدات در سطح داخلی به مسائلی چون فقدان دموکراسی، بی‌ثباتی حکومت‌ها و در سطح بین‌المللی ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل ایجادکننده تهدیدات تلقی می‌شود که به نظر می‌رسد این تهدیدات در ساختار سلسله مراتبی برجسته‌تر باشد.

۲- تهدیدات اقتصادی

فقر و توسعه‌نیافتگی مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی می‌باشند که ممکن است ناشی از سوء مدیریت نظام سیاسی داخلی یا از تخصیص ناعادلانه ثروت جهان در سطح بین‌المللی باشد.

۳- تهدیدات اجتماعی

این دسته از تهدیدات اجتماعی و فرهنگی عمدتاً ریشه در تهدیدات اقتصادی دارد و از طرف دیگر نیز با تهدیدات سیاسی مرتبط است. مسائلی چون مهاجرت‌های بی‌رویه غیرقانونی، بی‌سوادی، مواد مخدر، جرم و جنایت، بزهکاری و فساد و... چالش‌هایی هستند که هر چند توجه کمتری به آن‌ها شده است، اما پتانسیلی قوی برای رشد دارند.

۴- تهدیدات نظامی

مداخلات نظامی و اقدامات تجاوزکارانه بارزترین مصادیق تهدیدات نظامی هستند لکن امروزه تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی که از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار است به سطح تهدیدات نظامی افزوده است.

۵- تهدیدات زیست محیطی

این تهدیدات به معضلاتی همچون سوراخ شدن لایه اوزون، گرم شدن تدریجی زمین، از بین رفتن جنگل‌ها و ... اشاره دارد که در بروز بسیاری از آن‌ها خود انسان‌ها به صورت مستقیم یا غیر مستقیم نقش داشته‌اند.

۵- تأثیرگذاری فناوری بر ماهیت منافع

۱-۵. هویت بازیگران

فناوری را می‌توان زمینه‌ساز ساخت‌های عملیات نظامی در روند نبردهای آینده دانست. به هر میزانی که فناوری دگرگون می‌شود، زمینه‌های تغییر در شکل‌بندی‌های دفاعی و امنیتی نیز حاصل می‌شود. در شرایط فعلی هویت، نقش بسیار اساسی

در شکل‌بندی ائتلاف‌ها دارد. براین اساس سازه‌انگاران، جنگ‌های آینده را به مثابه نمادهایی از هویت‌گرایی تبیین می‌کنند. به هر میزان هویت‌های جدید در وضعیت جدال‌آمیز قرار گیرند، زمینه برای ظهور جدال‌های پراکنده فراهم خواهد شد. فناوری ارتباطی زمینه انتقال اندیشه تعارض بین هویت‌ها را فراهم می‌سازد. این امر را می‌توان به عنوان انعکاس قدرت هنجاری و هویتی در روابط بازیگران جدید دانست. امروزه تهدیدات هویتی در بسیاری از اندیشه‌های راهبردی قدرت‌های بزرگ مدنظر قرار گرفته است. به این ترتیب شاهد ظهور هنجارهایی خواهیم بود که تأثیر قابل توجهی را بر شکل‌بندی‌های دفاعی و امنیتی به جا می‌گذارند. به طور کلی، «دولت‌های هنجارگرا در روند ظهور جدال‌های جدید نقش مؤثری دارند.» در این شرایط، «بحران معنا»^۱ ارتباط تنگاتنگی با بحران بازیگران در سیاست بین‌المللی پیدا می‌کند. هر بازیگری درصدد است تا اندیشه‌های راهبردی خود را باز تولید کرده و از طریق زمینه لازم برای قدرت‌سازی و جدال راهبردی با دیگران را فراهم آورد؛ بنابراین سستی انسجام‌گفتمان حقوق بشر نه تنها موجب پوشیده ماندن واقعیت مناقشه هنجاری می‌شود، بلکه خود به عاملی در تشدید چنین مناقشاتی تبدیل می‌شود.

هانتینگتون به صورت چشمگیری، ارزیابی خود درباره نظم آینده جهانی را از روزنه احیا و تقویت اختلافات تمدنی ارائه می‌کند. به نظر وی «به هر میزان که غربی‌ها جهان را به صورت یکپارچه‌تر می‌بینند، آن را بیشتر به مثابه یک تهدید در نظر می‌گیرند.» در یک ارزیابی دیگر نیز این گونه گفته شده است که این اختلافات به این علت بروز کرده‌اند که جهانی‌شدن خود موجب تشویق و احیا هویت‌های خاص‌گرایانه شده است. علاوه بر این، ادعا شده است که جهانی شدن با ایجاد اشکال جدیدی از قدرت هژمونیک، موجب تهدید تفاوت‌های فرهنگی می‌شود (کلارک، ۱۳۸۲: ۲۷۶).

شواهد موجود نشان می‌دهد که جنگ‌های جدید در حوزه هویتی مفهوم می‌یابند. در چنین شرایطی بیش از آنکه بر نشانه‌های قدرت سخت‌افزاری تأکید شود، بر تمایلاتی برای حداکثرسازی مطلوبیت‌های محتوایی و راهبردی تأکید می‌شود. فناوری مدرن نه تنها منجر به گسترش جدال‌های هنجاری می‌شود، بلکه زمینه را برای خودآگاهی جدید بازیگرانی فراهم می‌سازد که از شکل‌بندی قدرت رضایت ندارند (لینک لاتر، ۱۹۹۵: ۸۹).^۲ نبردهای هنجاری براساس فرآیندهای موجود نظام بین‌الملل قابل تفسیر است. این فرآیند در کوتاه مدت تغییر نمی‌یابد. بدون نبرد راهبرددگرایانه، کشورها قادر به بازتعریف تضادهای هویتی خود نیستند. فناوری به همان گونه‌ای که ارتباطات را افزایش می‌دهد، زمینه را برای گسترش تضادها و ظهور جنگ‌های جدید فراهم می‌سازد.

۲-۵ تأثیرپذیری ماهیت نبرد از اندیشه‌ها و ایده‌های متعارض بین‌المللی
اندیشه دارای ماهیت تکثیر شونده است. کشورهایی که تولیدکننده اندیشه راهبردی

هستند، طبعاً از قدرت و توانمندی بیشتری برای سازمان‌دهی جنگ‌های جدید برخوردارند؛ زیرا جنگ‌ها به همان گونه‌ای که ماهیت ابزاری و سرزمینی دارند با جلوه‌هایی از آینده‌نگری و ایده‌پردازی راهبردی نیز پیوند یافته‌اند. کشورهایی که تولیدکننده اندیشه روابط بین‌الملل و نظریه‌های نبرد می‌باشند، از قدرت و قابلیت فراگیری برای سازمان‌دهی اندیشه‌های راهبردی و فرآیندهای منازعه‌آمیز برخوردارند.

این امر در دوران موجود که حاکمیت ملی تضعیف شده است از اعتبار و کارآمدی بیشتری برخوردار است. به این ترتیب، سرچشمه‌های جدیدی از تعارضات بین‌المللی را می‌توان در اندیشه‌های راهبردی متعارض مورد شناسایی قرار داد.

جیمز روزنا در مقاله خود تحت عنوان «امنیت در جهان آشوب‌زده» بر مؤلفه‌هایی از جمله شکاف برداشتن ساختارهای جهانی تأکید می‌کند. نکته قابل توجه را باید در نقش اندیشه‌های راهبردی به عنوان نیروی محرکه فرآیندهای آشوب‌ساز دانست. در این ارتباط، فناوری به عنوان حامل و انتقال‌دهنده اندیشه راهبردی‌گرایانه محسوب می‌شود؛ اما اندیشه راهبردی‌گرایانه نقش مؤثری در شکل‌بندی‌های دفاعی و امنیتی دارا است (روزنان، ۱۹۹۵: ۱۹۹).

۳-۵ نقش ارتباطات در تحولات مفهوم امنیتی

انقلاب ارتباطات در گسترش اندیشه‌های راهبردی نقش مؤثری ایفا می‌کند. این امر مرزهای نفوذپذیری را ایجاد می‌کند که اندیشه در آن شکل می‌گیرد و زمینه گسترش تعارضات را فراهم می‌آورد. به این ترتیب می‌توان نقش اندیشه راهبردی‌گرایانه را در ارتباط با انتقال تعارضات راهبردی‌گرایانه مورد بررسی قرار داد. به هر اندازه اندیشه‌های فوق ماهیت تعارضی پیدا کنند، ابزارهای ارتباطی، آنان را تقویت کرده و زمینه را برای ظهور جدال‌های جدید فراهم می‌سازند. در این ارتباط می‌توان بیان داشت که انقلاب ارتباطات نیز به همین اندازه در آشوب جهان نقش محوری دارد. اندیشه‌ها و اطلاعات با چنان سرعت و وضوحی از طریق تلویزیون، ویدئوها، شبکه‌های رایانه‌ای، ماشین‌های نمابر، ارتباطات ماهواره‌ای و شبکه‌های تلفنی فیبرنوری جریان می‌یابند که مرزهای ملی، نفوذپذیرتر و سیاست جهان آسیب‌پذیرتر شده است. امروزه کل جهان (رهبران و شهروندان آن) بی‌درنگ تصاویر و توضیحات یکسانی از آنچه در هر وضعیت جریان دارد، دریافت می‌کنند (هرچند که به درک یکسانی از آن‌ها نمی‌رسند). با توجه به عظمت پیامدهای این انقلاب ارتباطات، جای تعجب ندارد که مردم همه کشورها از نظر مهارت‌های تحلیلی پیشرفت کرده و برای اقدام دسته‌جمعی در جهت تحمیل خواسته‌هایشان توانایی بیشتری یافته‌اند. ممکن است اطلاعات آنان تحریف شده و برداشت‌شان جانبدارانه باشد، ولی در حال حاضر همیشه انگیزه‌ای برای اقدام می‌یابند (طیب، ۱۳۸۰: ۴۶).

روند فوق نشان می‌دهد که قدرت راهبردی‌گرایانه براساس نظریه‌های آن سازمان‌دهی شده و این امر فضای جدال و تعارض را به گونه‌ی قابل توجهی افزایش می‌دهد. به هر میزان اندیشه‌های راهبردی‌گرایانه در تعارض با یکدیگر قرار گیرند، و از سوی دیگر، نیروهای متعارض جدیدی را شناسایی کنند، به همان میزان، زمینه برای ظهور جدال‌های راهبردی فراهم می‌شود.

۶- نتایج حاصل از گذار مفهوم امنیت

عوامل مؤثر در تحولات مفهوم امنیت ملی را می‌توان با دو دیدگاه بیان شده مد نظر قرار داد، لکن دگرگونی در مفهوم امنیت، حاصل عوامل و زمینه‌های مختلفی است که جز آشنایی با یکدیگر آن‌ها نمی‌توان درک صحیحی از تحولات را به همراه داشته باشد، بنابراین مسائل مهمی که می‌تواند به عنوان اصلی‌ترین عوامل تحول مدنظر قرار گیرد، به شرح زیر بیان می‌شود:

۱-۶. تحولات ایجاد شده در ارتباط و فناوری

انفجار اطلاعات و گسترش سریع آن باعث شده است که امروزه به راحتی آخرین فناوری‌های موجود در اختیار همگان قرار گیرد، نقش فزاینده اطلاعات در عصر کنونی باعث تسریع در امر جهانی شدن نیز شده است.

حرکت سریع و آسان اطلاعات ضمن کمک به رشد دانش و آگاهی به طور غیرمستقیم می‌تواند به تحول ماهیت دولت‌ها نیز بینجامد. این روند باعث می‌شود که کنترل افکار و مکاتب مخالف برای دولت‌ها به آسانی ممکن نشود و دولت‌ها شاهد چالش‌های مهمی در این راستا شوند.

۲-۶. جهانی شدن

گسترش موضوعات، فرصت‌ها و الگوهای مختلف در سطح جهان که به واسطه انقلاب ارتباطات حاصل شده است، باعث شده است تا در کلیه ابعاد از جمله سیاسی، حقوقی، فرهنگی، فناوری، اقتصادی و اجتماعی این رشد فزاینده مشهود شود. امروزه به واسطه ارتباطات، هر اقدامی بعد جهانی می‌یابد و هر الگویی برای اینکه پذیرفتنی باشد باید با رقبای جهانی چالش کند (بویب، ۱۹۹۹: ۵۶).^۱

۳-۶. محیط زیست

نظر به اینکه محیط زیست تأثیر به‌سزایی در توسعه حقوق بین‌الملل در دهه ۹۰ را دارا بوده است. بنابراین امروزه اهمیت ویژه‌ای بین محیط زیست و امنیت کشورها ایجاد شده است. تخریب محیط زیست نه تنها منافع ملی دولت‌ها را دچار مشکلات می‌کند بلکه تهدیدی بالقوه برای حیات انسان‌ها به شمار می‌رود. بعد فرامرزی این

مسئله می‌تواند تأثیرات مهمی بر کشورهای دیگر گذاشته و یا در بعضی از مواقع معضلات ناشی از آن، کل جهان را درگیر سازد.

۴-۶. افزایش جمعیت

رشد روزافزون جمعیت که به نوعی با انفجار جمعیت از آن نام برده می‌شود، از جمله دلایلی است که تحول در مفهوم امنیت را ایجاد کرده است. مواردی همچون مهاجرت، بیماری، بهداشت، فقر و گرسنگی، بروز مشکلات زیادی را برای دولت‌ها، و جامعه بین‌المللی فراهم آورده است.

۵-۶. شکاف بین کشورهای توسعه‌یافته و توسعه نیافته

وجود فاصله بین این کشورها باعث می‌شود که انباشت سرمایه در کشورهای در حال توسعه و مشکلات موجود در کشورهای توسعه نیافته ایجاد شود تا در این میان کشورهای پیشرفته با توسل به زور و قدرت خود در همه عرصه‌ها، به دنبال حصول نتایج مدنظر بوده و کشورهای دیگر را زیر سلطه خود بگیرند.

۶-۶. تحولات نظام بین‌الملل

تغییرات ساختاری که در توزیع قدرت در نظام بین‌الملل صورت می‌پذیرد و افزایش روزافزون کشورهای مستقل در صحنه سیاسی جهانی و وابستگی روزافزون کشورها به یکدیگر، باعث وجود اهرم‌های جدیدی (جدای از نیروهای نظامی سنتی) شده، که این اهرم‌ها قابلیت تأثیرگذاری بر امنیت سایر کشورها را دارند. در این خصوص می‌توان به تحریم‌های اقتصادی - تسلیحاتی بین‌الملل اشاره کرد.

۷-۶. تحولات داخلی نظام‌های سیاسی

تغییر ساختارهای سیاسی و قدرت در جوامع گوناگون باعث تحول مفهوم امنیت از داخل می‌شود. هرگونه مخالفت و رقابت داخلی مبدل به مسائل ضد امنیت ملی شده و باعث بروز تحولات جدیدی در صحنه‌های داخلی می‌شود که در صورت عدم برخورد صحیح و پاسخگویی لازم به آن‌ها، بی‌ثباتی و ناامنی در کشور مشاهده می‌شود.

۸-۶. بازیگران غیردولتی

وجود سازمان‌های بین‌الملل، شرکت‌های چندملیتی و حتی بعضاً افراد خاص در عرصه فعالیت‌های خود باعث شده تا انحصار بازیگری دولتی تحت‌الشعاع قرار گیرد. به همین علت نیز امروزه تصمیم‌گیری‌های فرامرزی با تأثیرگذاری شرکت‌های چند ملیتی همراه است. این بازیگران خود قادرند تا تغییرات خاصی را در مفهوم امنیت ایجاد کنند.

منابع

- آرت، هانا (۱۳۵۹). **خشونت**. ترجمه عزت‌اله فولادوند. تهران: انتشارات خوارزمی.
- برژینسکی، زیگینو و رابرت هانتز (۱۳۶۸). **پایان جنگ سرد و فراسوی آن**. ماهنامه اطلاعاتی، سیاسی - اقتصادی، شماره ۳۲، آبان و آذر.
- تافلر، آلوی و هایری تافلر (۱۳۷۲). **جنگ ضد جنگ**. ترجمه شهین‌دخت خوارزمی. تهران: نشر سیمرخ.
- تاج یوسفی، میرمحمد (۱۳۷۴). **امنیت اروپا و آینده ناتو**. مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال نهم شماره ۱۱ و دوازدهم مرداد و شهریور.
- طیب، علیرضا (۱۳۸۰). **نظریه‌های انتقادی در زمینه امنیت بین‌الملل**. تهران: نشر نی.
- فرانکل، جوزف (۱۳۷۳). **روابط بین‌الملل در جهان متغیر**. ترجمه عبدالرحمن عالم. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- فصلنامه تخصصی دانشگاه باقرالعلوم (ع) (۱۳۸۵). سال نهم، شماره سی دوم.
- قریش، فردین. **جهانی شدن و فرایندی نو - ایران**. رساله دکتری، دانشگاه تهران.
- کلارک، یان (۱۳۸۲). **جهانی شدن و نظریه روابط بین‌الملل**. ترجمه فرامرز تقی‌لو. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- لاریجانی، محمدجواد (۱۳۷۱). **نظم‌بازی گونه ایمنی در تحولات جهانی معاصر**. تهران: انتشارات اطلاعات.
- ماندل، رابرت (۱۳۷۹). **چهره متغیر امنیت ملی**. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم.
- هافندرون، هلگا (۱۳۷۱). **معمای امنیت، نظریه‌پردازی و ایجاد قواعد در زمینه‌های بین‌المللی**. ترجمه علیرضا طیب. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- هالیستی، کی‌جی. (۱۳۷۳). **مبانی تحلیل بین‌المللی**. ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.